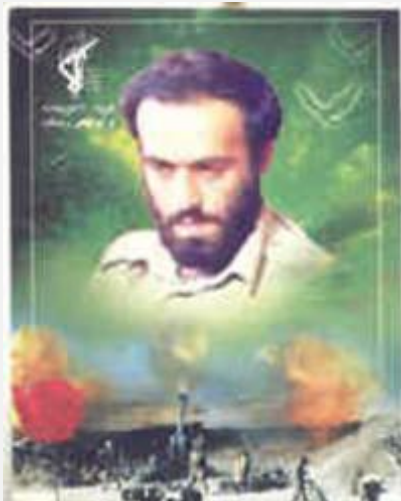


یادمان شهید سرلشکر پاسدار حسن شفیع زاده

خریدار جانم تو باش یادمان شهید سرلشکر پاسدار حسن شفیع زاده(فرمانده توپخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)...



خریدار جانم تو باش یادمان شهید سرلشکر پاسدار حسن شفیع زاده(فرمانده توپخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

سالشمار زندگانی

۲۸/۴/۱۳۳۶: تولد در خانواده ای مذهبی در محله لیل آباد تبریز

۱۳۴۲: آغاز تحصیلات ابتدایی در دبستان شفق تبریز

۱۳۴۸: فوت پدر

۱۳۴۹: آغاز تحصیلات دوره متوسطه در دبیرستان امیزخیزی تبریز

۱۳۵۴: اخذ دیپلم رشته طبیعی

۱۶ / ۱/۱۳۵۵: گذراندن دوره آموزش سربازی در پادگان عجب شیر

۱۳۵۷: تبعید به پادگان مرند

۱۶/۱۱/۱۳۵۷: اتمام دوره خدمت سربازی

۲۱/۱۱/۱۳۵۷: عزیمت به تهران جهت شرکت در به ثمرنشستن انقلاب اسلامی مردم ایران

۱۳۵۸: تشکیل کلاس آموزش نظامی در مسجد انگجی تبریز، مسئول حفاظت از بیت شهید آیت الله مدنی(ره)، حضور در جریان سرکوب غائله خلق مسلمان، شناسایی و سرکوب خوانین و فتودالها در روستاها، راه اندازی بخش رفاه سپاه تبریز و تامین نیازهای مردم

۱۳۵۹: جانشین شهید مهندس باکری در عملیات سپاه ارومیه، پاکسازی شهر اشنویه و دیگر شهرها از ضدانقلاب، حضور در ایستگاه ۷ آبادان و دفاع در برابر متجاوزین عراقی

۱۳۶۰: رئیس ستاد تیپ کربلا، (عملیات طریق القدس)

۱۳۶۱: معاون تیپ المهدی، (عملیات فتح المبین)، فرمانده توپخانه سپاه (عملیات بیت المقدس)، فرماندهی هدایت آتش توپخانه سپاه و قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) در عملیات های بیت المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی تا والفجر ۴ و ۸، خیبر، بدر، کربلای ۴، ۵، ۸ و ۱۰، راه اندازی مرکز آموزش و دانشکده توپخانه سپاه در اصفهان، عزیمت به کشور کره شمالی برای مأموریت نظامی

۸/۲/۱۳۶۶: شهادت بر اثر اصابت گلوله توپ به خودروی وی در عملیات کربلای ۱۰، منطقه عملیاتی ماووت عراق

خرمشهر سقوط کرده بود آبان ماه بود آبادان در محاصره. جاده آبادان به اهواز و ماهشهر به آبادان بسته بود. عراقی ها حتی از بهمنشیر نیز عبور کرده بودند. یعنی ما از راه خشکی نمی توانستیم عبور کنیم. تنها راهمان یا پرواز با هلی کوپتر بود یا گذر از آب بهمنشیر و آن هم با لنج. آقامهدی با شهید شفیع زاده (که بعدها فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه شد) آمدند بندر ماهشهر تا خودشان و خمپاره انداز را به آبادان برسانند، لنجی که آمد پر از کیسه های آرد بود. ناخدای لنج گفت: "اگر می خواهید ببرم تان آبادان باید تمام این کیسه ها را خالی کنید وگرنه آبادان بی آبادان. خودشان می گفتند دو روز طول کشید تا آن کیسه ها را از لنج خالی کنند. وقتی هم آمدند، رفتند جبهه فیاضیه و شفیع زاده دیده بان و مهدی مسئول قبضه. سهمیه هر روز شان فقط سه گوله بود. بیشتر نداشتند. این درست زمانی بود که بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا حاضر نبود هیچ سلاح و مهماتی به ما بدهد و پشتیبانی مان بکند. اصلا حضور مردم را قبول نداشت. می گفت: "این مردم بی خود بلند می شوند می آیند" با آن لحن خودش می گفت: "آقای خمینی هم اشتباه می کند که مردم بی سلاح را فرستاده. ما نمی توانیم این طوری جنگ را پیش ببریم." (۱)

سمیناری در منطقه برگزار کرده بودیم و قرار بود چند نفری سخنرانی کنند و آخر سر شفیع زاده صحبت کند که هم مهمتر از همه بود و هم می توانست همه صحبت ها را جمع بندی کند. اگر حسن آقا اول صحبت می کرد همه گفتنی ها را می گفت.

سخنرانی ها تا ظهر ادامه پیدا کرد. نوبت به شفیع زاده که رسید رفت پشت تریبون و گفت: برادران! با توجه به اینکه وقت نماز است همه با یک صلوات می رویم برای اقامه نماز.

شهید حسن شفیع زاده علاقه مند به انجام کارهای بزرگ و سخت و به نظر انجام نشدنی بود. وقتی که توپخانه سپاه در مراحل رشد و تکوین و شکوفایی به سر می برد، آن شهید سرافراز از توانمندی های نوظهور توپخانه سپاه آگاهی داشت و این اعتماد به نفس و آگاهی از توانمندی ها بزودی بر همگان ثابت شد. به طوری که ایشان روزی به همراه سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، سرلشکر صفوی و سردار حسن مقدم و دیگر برادران ارتشی در حال عبور از منطقه عملیاتی رمضان با یکی از آتشبارهای سپاه مستقر در آن منطقه مواجه می شوند. به دلیل نظم و توان بالای آتشبارهای مستقر در آن منطقه که از دور به چشم می خورد، همراهان عنوان کردند که این آتشبارها متعلق به ارتش است ولی شهید شفیع زاده فرمودند که این آتشبارها مال سپاه است. برای فرماندهان ارتش باور اینکه در مدت زمان کوتاهی از شکل گیری واحدهای توپخانه سپاه، راه اندازی یک چنین آتشباری با چنان نظم و توانمندی بالا دشوار و رشد سریع آن برای همگان باورنکردنی بود. بر این اساس فرماندهان و همراهان ایشان تصمیم به بازدید از آتشبارها گرفتند و پس از آنکه نیروهای مستقر در آن مورد پرسش واقع شدند و آنها نیز توانستند به سوالات تخصصی آنها پاسخ گویند، تحسین فرماندهان ارتش برانگیخته شد. (۲)

آن روز جلسه ای داشتیم و قرار بود در آن جلسه هدایایی به فرماندهان یگانها داده شود. حسن شفیع زاده فرمانده توپخانه سپاه هم جزء این افراد بود. مسئول تدارکات یک دستگاه تلویزیون به "شفیع زاده" هدیه کرد اما او نپذیرفت.

مسئول تدارکات تلویزیون را پشت ماشینش گذاشت. شفیع زاده هم تلویزیون را از داخل ماشین برداشت و گذاشت روی زمین. این عمل چند بار تکرار شد. سرانجام نظر شفیع زاده غالب آمد.

من آن میان پرسیدم: "چرا این هدیه را قبول نمی کنی در حالی که به همه می دهند." او لحظه ای به فکر فرو رفت و بعد گفت: می دانید ناخالص بودن عمل نقطه شروعی دارد. من نمی خواهم این عمل نقطه شروعی در زندگی من باشد. (۳)

"ما در اوایل جنگ تا زمان شکست حصر آبادان، اصلا توپخانه نداشتیم. بعد از آن اولین قبضه های توپخانه به دست ما افتاد و سردار شفیع زاده به ما پیشنهاد تشکیل توپخانه را دادند تا در لشکرها واحدهای توپخانه ایجاد کنیم و ایشان ابتکار عمل را به دست گرفت و از سال ۶۲ مرکز آموزش توپخانه را تشکیل داد که بعدا تبدیل به دانشکده توپخانه شد. (۴)

با پایان "عملیات کربلای ۴" دشمن خیال می کرد که حرکت ما متوقف شده است. تبلیغات وسیعی راه انداخته بود تا نتیجه "عملیات کربلای ۴" را به نفع خود قلمداد کند. این منطقه یکی از حساس ترین و مهمترین منطقه در مناطق عملیاتی جنوب بود و می توان گفت که دروازه بصره به حساب می آمد. دشمن در آن منطقه موانع متعددی ایجاد کرده بود؛ به طوری که آن محل به صورت قلعه محکمی در آمده بود. به نظر من این عملیات سخت ترین عملیات دفاع هشت ساله امت اسلامی بود. من اعتقاد دارم که عملیات های خیبر، بدر، فاو و کربلای ۵ یک طرف و بقیه عملیات ها یک طرف، در آنجا با یکصد و بیست تپ دشمن می جنگیدیم. ۱۸۰ تپ دشمن در منطقه بود و ما از یکصد و ده تپیش اسیر گرفته بودیم. در این عملیات مهم از لحاظ تجهیزات به توپخانه پرقدرت و سازمان یافته شهید شفیع زاده متکی بودیم. طراحی دقیقی در توپخانه صورت گرفته بود. برای اولین بار نقاط مهمی مانند "قرارگاه سپاه دوم عراق" و بیش از هشتاد فروند کشتی که مثل قوطی کبریت در اروندرود کنار هم چیده شده و استتار کرده بودند، هدف توپخانه سپاه اسلام قرار گرفت. "جبهه ابوالخصیب" با توپهای خودی شخم زده شدند. خط مقدم تا قرارگاههای دشمن هدف توپهای توپخانه سپاه که با تدابیر و طرحهای عالی شفیع زاده کار می کردند، کاملا درهم کوبیده شدند و نیروهای دشمن قبل از اینکه به خط مقدم برسند از

آخرین دیدار ما با شهید شفیع زاده در قرارگاه بود. با سردار سلیمانی (فرمانده فعلی نیروی قدس سپاه) رفتیم دیدن ایشان، توی قرارگاه هیچ کس نبود، ما که وارد قرارگاه شدیم از خوشحالی مثل اینکه دنیا را به ایشان داده باشند شاد و مسرور بود.

قرار بود نیروهای جلال طالبانی از داخل عراق و ماها از این طرف حمله ای را انجام بدهیم تا سلیمانیه عراق آزاد بشود. یکسری کارها انجام شده بود.

سردار سلیمانی مزاحی کردند به این صورت که فرمودند: می خواهیم یک فیلمی بسازیم به نام "قولان" (۶) با شرکت افتخاری "جلال طالبانی" و با کارگردانی آقای "شمخانی" و در ادامه به ترتیب اجرای نقش سایر فرماندهان لشکرها از جمله سردار مرتضی قربانی (فرمانده وقت لشکر ۲۵ کربلای مازندران) و خودش را که فرمانده وقت لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود برشمردند و بعد گفتند موزیک متن هم از حسن شفیع زاده، چون وقتی اجرای آتش می کرد، صدای آتش توپخانه قوت قلبی بود برای رزمندگان؛ شهید شفیع زاده خیلی خوشش آمده بود از این تکه آخرش که موزیک متن هم از اوست. (۷)

پی نوشتها:

۱ سردار سرلشکر پاسدار سید رحیم صفوی (فرمانده کل سپاه)

۲ سردار نورالله کریمی

۳ به نقل از برادر توتونیز

۴ سردار سرلشکر پاسدار سیدرحیم صفوی (فرمانده کل سپاه)

۵ سردار سرلشکر غلامعلی رشید (جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح)

۶ نام ارتفاعی در شمال عراق

۷ به نقل از سردار محمد جعفر اسدی (فرمانده اسبق لشکر ۳۱ عاشورا)

۸ عباس محتاج، فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش

۹ به روایت سردار شوشتری

۱۰ دکتر محسن رضایی (فرمانده کل سابق سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام)

روزنامه رسالت